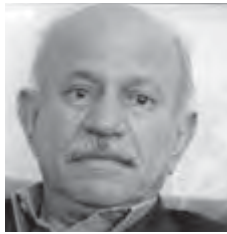


دو مقاله از استاد سید جعفر حمیدی

بازمی آید از سفر نوروز

(عمر برف است و آفتاب تموز) (۱)



فروردین پاک توانای پاک دینان را می ستایم (خرده اوستا، نسک ۱۹)

تا با کوچک ترین بهانه به جشن بپردازند، به خوبی ها و زیبایی ها بیندیشند و زندگی و حیات را حرمت دارند. بر همین اساس است که تقویم یا گاهشماری ایرانی که یکی از کامل ترین و برترین تقویم های جهان است، سرآغاز خود را با زیباترین و باشکوه ترین فصول سال رنگ و جلا می دهد.

گمان نکنیم که ایرانیان فقط آغاز سال را جشن می گرفتند. آن ها در تمام ماه های سال و در روزهای معین به جشن و شادمانی می پرداختند یعنی برای پدیده ی نوروز، پیش جشن های فراوان وجود داشته که در این گفتار به اختصار به آن ها پرداخته خواهد شد.

ایرانیان دو شب از سال را شب قدر می دانستند. شب اول فروردین که زمان انتقال خورشید از برج حوت (اسفند) به برج حمل (فروردین) است و در این زمان اندازه ی شب و روز به قدر یکدیگر است و دوم شب اول مهر ماه که باز هم زمان برابری روز و شب است. در این دو شب جشن های مفصل برپا می شد. بعدها مراسم شب قدر به ماه مبارک رمضان افتاد و ما مسلمانان اینک شب های ۱۹-۲۱ و ۲۳ این ماه را که زمان نزول قرآن است گرمی می داریم و تفحص در آن فرصت بیش تر می طلبد. آن شب قدری که گویند اهل معنی امشب است / یارب این تأثیر دولت در کدامین کوکب است (حافظ). مردم ایران قدیمی ترین قوم یگانه پرست بوده اند و در این مورد مدارک و شواهد فراوان در دست است. آنان جلوه ی نور حق را در آتش درخشان اهورایی و درخشش ایمان، و روشنایی وجدان را در نور روز متجلی می دیدند. بنابراین حتی در زمستان تاریک

جهان پر آشوب آن چه که روح متلاطم و توفانی و درون پر از دغدغه ی انسان را لحظاتی یا ساعاتی به آرامش درون تبدیل می کند همین پناه بردن به سنت های روح افزا است. بهار که می رسد، جهان رنگ و بوی و عطر گل و گیاه و روشنایی و دل افروزی می گیرد. بهار فصل رویش و زایش و باروری است، به همین سبب آغاز بهار را نوروز نامیده اند. چنان که آفرینش بر اساس و شالوده ی زیبایی و جمال بنا شده است و آفریدگار کیهان هیچ موجودی را زشت نیافریده است، طبیعت نیز هر سال جامه عوض می کند و جوان می شود. کشور کهن سال و جاودان ما «ایران»، کشوری است که از آغاز در آن به شادی و شادمانی مردم توجه می شده و ایرانیان پیوسته درصدد بوده اند

این سخن پیامبر روشنایی «زردشت» است که نخستین تقویم ایرانی را تنظیم نمود.

نوروز را همه می شناسیم و به آن می بالیم زیرا که طلوع سال جدید و سرآغاز به کارگیری اندیشه های جدید و رها کردن منشاها و کنش های پلید است. توجه به آیین ها و احترام به مراسم کهن ایرانی نه تنها به معنای نفی ارزش های معنوی جامعه ی امروز ایران نیست، بل که حرمت به سنت ها و یادگارهای نیاکان، به پایایی و اعتبار سنت های امروز نیز خواهد افزود. ما امروز در دنیایی پر از اضطراب و دل آزاری و جنگ و خون ریزی زندگی می کنیم. این روح برآشفته و درهم ریخته ی انسان امروز آرامش می طلبد، نشاط و شادی و فراموشی اندوه و دل تنگی می طلبد. در چنبره ی این

۶۴

شماره
۸۲
و
۸۳





نیز پیوسته در جست‌وجوی نور بودند و این مظهر الهی را محترم و مقدس می‌داشتند. چه می‌گویم که هست این نکته باریک / شب روشن میان روز تاریک (شیخ محمود شبستری). شب روشن همان تجلی نور حق است که در دل آدمی می‌تابد و می‌درخشد. با این اندیشه ایرانیان از سه ماه پیش از عید نورروز با برگزاری شب یلدا در اولین شب دی ماه به استقبال نور می‌رفتند و در طول این ماه‌ها جشن‌های دیگر را نیز برگزار می‌نمودند.

یلدا: واژه‌ای سریانی است که به زبان عربی و فارسی وارد شده است به معنی تولد یا میلاد. بعضی گفته‌اند به مناسبت تقارن با تولد حضرت عیسی مسیح، این آیین به وجود آمده است، درحالی‌که تولد آن حضرت بیست و پنجم دسامبر یا چهار سال پیش از تاریخ مسیحی امروز بوده است (برای اطلاع رک. تاریخ اورشلیم، تألیف نگارنده، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم، ص ۱۴۷) و می‌دانیم که آیین یلدا قرن‌ها پیش از میلاد مسیح در ایران وجود داشته است. یلدا شب تولد خورشید و درازترین و تاریک‌ترین شب سال است که روز بعد، خورشید دقایقی بیش‌تر نورافشانی می‌کند. جشن یلدا را به دو مناسبت می‌گرفتند. یکی این که واژه‌ی «دی» به معنی زایش و فراوانی است بنابراین اول این ماه مقدس را جشن می‌گرفتند. (هنوز در پارهای از مناطق استان بوشهر، مادر را «دی» می‌گویند. یعنی زاینده و برکت دهنده). دوم این‌که چون این شب بسیار طولانی و تاریک بود آن را نحس می‌پنداشتند و در این شب به زنده‌داری و شادی می‌پرداختند تا نحوست آن را از یاد ببرند و مهم‌تر این‌که صبح اول دی ماه خورشید متولد می‌شد و تولد خورشید را به شادی می‌نشستند و پس از آن نیز مراسم دیگری برای این نوزاد برپا می‌داشتند. در شب یلدا میوه‌های قرمز مثل خورشید هم‌چون انار، هندوانه و سیب سرخ میل می‌کردند.

جشن سده: شب تولد خورشید تا شب دهم بهمن ماه چهل روز فاصله دارد. همان‌گونه که برای چهل روزه‌گی نوزاد مردم جشن می‌گیرند، برای خورشید نیز در جشن سده یا چهل روزه شدن این نوزاد جشن می‌گرفتند، آتش می‌افروختند و به شادمانی چهل روزه‌گی خورشید می‌پرداختند. می‌دانیم که در گذشته طبق نوشته‌ی ابوریحان و دیگران، سال را به دو فصل تقسیم می‌کردند. تابستان و زمستان. تابستان از اول فروردین بود تا آخر مهر، به مدت هفت ماه و زمستان از اول آبان ماه تا آخر اسفند ماه، به مدت پنج ماه. از اول آبان (زمستان) تا دهم بهمن (جشن سده) صد روز (سد روز) بود. ضمناً از دهم بهمن تا آخر اسفند نیز پنجاه روز بود. نیمه شب دهم بهمن را به عنوان جشن سده، مردم به شادی

و آتش‌افروزی می‌پرداختند. در دوم بهمن ماه نیز جشن دیگری بود به نام بهمنگان و در زبان اعراب، «بهمن‌جنه». در شب این برنامه نیز ایرانیان به‌ویژه در خراسان، دیگ بسیار بزرگی را بر آتش می‌نهادند و انواع مختلف سبزی‌ها، حبوبات و گوشت بیش‌تر حیوانات حلال گوشت و پرنده‌گان در آن می‌ریختند و می‌پختند و تا هنگام صبح در کنار دیگ به شادی می‌پرداختند و هنگام بامداد، همه از این آش «بهمنجه» می‌خوردند و بین همسایه‌ها تقسیم می‌کردند. ضمناً گیاهی نیز بود به نام «بهمنجه» که گل‌های سفیدی داشت در دیگ آش می‌ریختند. اعتقاد داشتند هرکس از این آش بخورد تا سال بعد از همه‌ی بیماری‌ها مصون خواهد ماند. همین اعتقاداتی که تا امروز دوام یافته و در نذری‌های آش و پلو شله‌زرد ایام سوگواری جای گرفته‌اند.

چهارشنبه‌سوری: به رسم مراسم سه ماهه‌گی نوزاد آدمیان، مراسم سه ماهه شدن خورشید که در روز اول دی ماه تولد یافته در چهارشنبه‌ی آخر سال برگزار می‌شد، روایات بسیار برای پیدایی این جشن وجود دارد. نخست این‌که تقویم ایرانی به کوشش زردشت در این شب به پایان رسید و به شکرانه‌ی تنظیم گاه‌شمار ایرانی، ایرانیان در این شب جشن گرفتند و آتش ایزدی افروختند. دیگر این‌که آیین‌های استقبال از فرشته‌گان مقدس و ارواح درگذشته‌گان، از این شب آغاز می‌شد.

واژه‌ی شنبه در اصل «شامیت» بوده است به معنای نیمه‌شب که به‌تدریج به شامبد، شمبد، شنبد و شنبه تغییر یافته است. بعضی خواسته‌اند این کلمه را با «شابات» و «سبت» عبری از یک ریشه بدانند، درحالی‌که چنین نیست و شنبه در فارسی به معنی نیمه شب است که بلافاصله روز بعد پس از ساعت دوازده شب آغاز می‌شود. واژه‌ی «سوری» به معنای گل سرخ، روشنایی و شعله‌ی آتش است که این واژه در کلمه «سور» و سوری به معنی شادی، شادمانی و

مهمانی باقی مانده است. زمانی که تنظیم گاه‌شمار ایرانی توسط زردشت پایان گرفت نیمه‌شب سه‌شنبه بود که به سوی چهارشنبه یا چهارمین نیمه‌شب می‌رفت. این زمان را «چهارشامپات سوری» یا چهارشنبه‌ی روشن یا چهارشنبه‌ی گل سرخ و شادی نامیدند و بدین مبارکی جشن گرفتند و آتش اهورایی افروختند. تمام آیین‌های آتش‌افروزی با کمال یافتن حیات انسان در پیدایش آتش توسط هوشنگ پیشدادی ارتباط مستقیم دارد. افسانه‌ی کشف آتش توسط هوشنگ اگرچه ریشه در افسانه دارد اما چنان‌که انسان پیوسته از نور و روشنایی شادمان می‌شود و از تاریکی، ظلمت و جهل نفرت دارد، احترام به نور و روشنایی را توجیه می‌نماید. در قرآن مجید نیز سوره‌ای به نام نور وجود دارد و در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره هم می‌خوانیم که خداوند یاور کسانی است که ایمان آوردند، پس آن‌ها را از ظلمات خارج می‌کند و به سوی نور می‌برد و کسانی که ناشکری کردند از نور به سوی تاریکی می‌برد.

(اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاءُ هُمْ الظُّلُمَاتُ) بقره ۲۵۹-۲۵۸. پس توجه به نور و روشنایی و نفی ظلمات و تاریکی در کلام خداوند بزرگ نیز آمده است. دیگر این‌که بعضی گمان می‌کنند احترام به آتش و روشنایی توسط

ایرانیان نشانه‌ی تعبد و پرستش آتش است، درحالی‌که چنین نیست و جز حرمت نهادن به آتش منظور دیگری در کار نیست؛ چنان‌که آب و درخت نیز هنوز در بین ما ایرانیان محترم و مقدس‌اند و اصولاً آن‌چه که سبب شادی و دل‌انگیزی می‌شود و روح آدمی را جلا



می‌دهد محترم است. این مسأله را در توجیه بهشت و دوزخ در خاطر آدمی زاده‌گان می‌توانیم دریابیم که این خود به مقوله‌ای مفصل و توضیحی بیش‌تر نیاز دارد زیرا که: بهشت و دوزخ با تست پس در خود نگر

سَفَرها در جگر یابی، چنان‌ها در چنان بینی (سنایی)

فروردین: پس از برگزاری مراسم تولد، چهل روزه‌گی و سه ماهه‌گی، جشن بلوغ و کمال خورشید برگزار می‌شد که جشن‌ها مفصل‌تر و طولانی‌تر بود. نوروز زمان انتقال خورشید از برج حوت به برج حمل است. از اول فروردین دوباره روزها به طرف طولانی شدن می‌روند و از شب‌ها کاسته می‌شود تا روز اول تیرماه که بلندترین روز سال است. فروردین را جشن فرورگان نامیده‌اند و معتقد بودند که در این روزها، روان در گذشته‌گان به زمین می‌آیند و به خانه‌های خود وارد می‌شوند. پس زنده‌گان سفره‌های رنگین می‌گسترند، خانه را آب و جارو و تمیز می‌کردند و برای شادی ورود فرورها یا روان‌های گذشته‌گان جشن می‌گرفتند و شیرینی می‌خوردند، لباس نو می‌پوشیدند و به هم شادباش می‌گفتند. در این روزها مراسم خاص مثل نو پوشیدن، حمام رفتن، دید و بازدید دوستان و همسایه‌گان، سفره‌ی هفت‌سین که نشانه‌ی هفت برکت خداوند است گسترده و غیره برپا می‌شد. در آثار ابوریحان بیرونی، خواجه نصیر طوسی و خیام درباره‌ی نوروز و فروردین مطالب بسیار آمده است. در دیوان بسیاری از شاعران از نوروز یاد شده است که در مقوله‌ای مفصل و جداگانه از آن‌ها یاد خواهد شد.

۶۶

شماره
۸۲
و
۸۳

نبوت و به قول تورات سلطنت کرد. طبق روایات، قدرت سلیمان به اندازه‌ی بود که بر جن و انس و دیو و پری و حیوانات زنده حکم می‌راند. به دنبال یک اتفاق غیرمترقبه، انگشتر سلیمان که به قدرت رمز و راز آن بر جهان حکومت داشت، به دست دیوی افتاد به نام «صخر».

من آن نگین سلیمان به هیچ نستادم / که گاه گاه بر او دست اهرمن باشد (حافظ)

از آن پس دیو بر تخت نشست و سلیمان به درویشی افتاد و به ماهی‌گیری پرداخت. زمانی گذشت و مردم از رفتار نابخردانه‌ی دیو به ستوه آمدند و با هم دست به دست دادند، بر دیو شوریدند و او را از اریکه‌ی قدرت برانداختند. دیو فرار کرد و انگشتر سلیمان را به دریا افکند. اتفاقاً یک ماهی انگشتر را بلعید و از عجایب آن که همان ماهی به دام سلیمان ماهی‌گیر افتاد و وقتی شکم ماهی را شکافت، انگشتر را در آن دید، بر انگشت کرد و دوباره بر تخت نشست و جهان به شادی گزاید. اگرچه این نیز افسانه‌ای بیش نیست اما ایرانیان معتقد بودند که فرار دیو و بر تخت نشستن سلیمان مقارن با سیزدهمین روز نوروز بوده است، به همین مناسبت ایرانیان در روز عید نوروز به خوردن ماهی و امروزه همراه با سبزی پلو می‌پردازند و روز سیزدهم فروردین از خانه خارج می‌شوند و به صحرا و سبزه‌رازاها، کنار جوی‌بارها و باغ‌ها می‌روند تا دیو سیاهی زمستان را فراری دهند و از شهر و دیارشان سیاهی را براند و پسین‌گاهان آسوده و راحت از شر دیو به خانه‌های پاکیزه‌ی خود بازگردند.

جشن نوروز یادگار کهن نیاکان ما است که انجام هر کاری را با دانش و حکمت پیوند می‌دادند و هیچ آیینی را بدون توجه به حکمت و خرد برگزار نمی‌کردند. نوروز زمان نو شدن طبیعت است و آدمی نیز با این نو شدن طبیعت باید به خود پیاندیشد که اگر اخلاق و رفتار او زمستانی و تاریک است آن‌را به روشنایی و بهاری مبدل سازد.

چه‌گونه زیستنی را دوست می‌داری / چه‌گونه سوختنی را / بسوز گرچه دلت سوختن نمی‌خواهد / چو سوختی، خاکسترت / بر خاک می‌نویسد: عشق / به عشق زمزمه کن عشق را / به مهر، عاطفه را سبز کن / برای همیشه / بهار می‌گذرد ترک آفتاب مکن / به آب و آیینه بنگر / بهار را بشمار.

پایان



سیزده نوروز: در روایات، هم‌چنین در آیات مبارکه‌ی قرآن به داستان حضرت سلیمان نبی(ع) اشاراتی رفته است. سلیمان فرزند داوود مدت چهل سال

